

خزان زندگی در بهار ۱۴۰۰

پیک چهارم کرونا در بهشت زهرا قیامت به پا کرده است.



ISNA PHOTO
Mona Hobbabi

پیک چهارم کرونا در بهشت زهرا قیامت به پا کرده است.

به گزارش ایسنا، روزنامه ایران نوشت: «نوشته روی کاور مشکی جنازه را بلند می خواند تا همکاری مشخصات متوفی را در دفتر ثبت کند: «محمد علی ۵۲ ساله، علت فوت کرونا.» نگاهی به برگه های دفتر ثبت متوفیان می اندازد و سرش را با تأسف تکان می دهد: «فکر می کنم امروز تعداد فوتی های کرونا باز هم سه رقمی شود.» اجازه می گیرم داخل اتاق بزرگی که جنازه ها را برای شست و شو آنجا می برند نگاهی بیندازم. هر جنازه داخل کاور مشکی روی یک برانکارد کنار دیوار است. هرچند دقیقه یکبار مسئول بخش تطهیر با برگه های سفیدی در دست وارد اتاق می شود. اسامی روی کاورها را در برگه می نویسد و می گوید کدام یکی را داخل ببرند. نگاهم به اسامی روی کاورها می افتد؛ محمد صادق ۶۲ ساله، علیرضا ۴۱ ساله، محسن ۷۵ ساله، هاشم ۳۱ ساله، اشکان ۲۹ ساله و مسئول بخش تطهیر ماسک را روی صورتش جابه جا می کند و می گوید: «تا با چشم خودمان نبینیم باور نمی کنیم کرونا به کسی رحم نمی کند. سن و سال شان را ببین! از جوان ۱۸ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله. دیروز خیلی شلوغ تر بود. سه بعد از ظهر همه از خستگی بریده بودیم.»

دوباره اسامی دفتر را بالا و پایین می کند. در میان اسامی فامیلی های مشترک هم دیده می شود: «۲۰ روز قبل پدر یک خانواده را که قربانی کرونا شده بود غسل دادیم و امروز جنازه مادر خانواده را آورده اند. سنگ هم باشی از شیون و گریه بچه هایشان آب می شوی. خودشان را سرزنش می کردند چرا بیشتر مراقب شان نبودند.»

بیرون ساختمان «عروجیان» بهشت زهرا، زنان و مردان سیاهپوش چشم به مانیتور بخش تطهیر دوخته اند تا مسافرشان را تحویل بگیرند. مقصد همه یکی است؛ خانه آخرت. مرد جوان سومین ماسک را هم روی صورتش محکم می کند و طوری که اطرافیان متوجه نشوند به بغل دستی اش می گوید: «انگار همین دیروز بود با خدایم رز رفتیم فرودگاه استقبال دختر و دامادش. از ماه غسل برمی گشتند. خدایم رز اعتقادی به کرونا نداشت و با همه روبوسی می کرد.»

گوشه ای از حیاط دختر جوانی بی حال روی زمین افتاده است. هرچند لحظه یکبار نام مادرش را صدا می زد: «کاش قلم پام می شکست و به خانه ات نمی آمدم... وای مادر جان!» چند نفر اطرافش را گرفته اند؛ یکی آب به صورتش می پاشد و یکی با گوشه چادرش باد می زند. مرد جوانی که چند قدم دورتر ایستاده می گوید: «این دختر تا آخر عمر عذاب وجدان دارد. هفته دوم نوروز برای دیدن پدر و مادرش به خانه آنها رفته بود. تب و نفس تنگی داشت تصور می کرده یک سرماخوردگی ساده است غافل از این که کرونا دارد. بعد از چند روز پدر و مادرش مبتلا شدند. وقتی هم به بیمارستان رفتند که کار از کار گذشته بود. پدر آبی سیو بستری است و مادر دیشب تمام کرد. نمی دانیم چطور آرامش کنیم.»

سراغ کارگران بخش تطهیر می روم. می گویند پیک چهارم بدترین پیک کرونا است. سه شیفت کار می کنند تا جنازه ای روی زمین نماند. حمید افشار یکی از قدیمی های اینجا است. فقط چند دقیقه برای حرف زدن فرصت دارد و باید زود برگردد: «از کجا شروع کنم؟ دیگر خودتان اوضاع را می بینید. وضعیت اینجا قرمز است. پیک چهارم ما را حسابی خسته کرده. ما که فقط جنازه ها را غسل می دهیم و دفن می کنیم. کادر درمان را بگو که دیگر تاب و توانی برای شان نمانده. تو را به خدا به مردم بگویند رعایت کنند. ایام نوروز مسافرت رفتند، دورهم جمع شدند و عزا و عروسی گرفتند این هم نتیجه اش. نگاه کن همه سیاهپوش شده اند. پارسال یک روزهایی تعداد جنازه هایی که به خاطر کرونا فوت کرده بودند و برای دفن اینجا می آوردند یک رقمی بود اما الان سه رقمی شده؛ به خدا خیلی سخت است. ما داریم هر روز جوان هایی را غسل می دهیم که می توانستند برای خودشان کسی باشند و آینده این کشور را بسازند اما کرونا راحت آنها را زیر خاک کرد. اینجا بچه، نوجوان، جوان، پیر، از هر سنی که بگویی جنازه داریم که با کرونا فوت کرده اند. پدر و پسر، زن و شوهر و... همه را با هم کفن می کنیم. کرونا به کسی رحم نمی کند. لاقبل به مردم بگویند چند مدت رعایت کنند تا واکسن بیاید و از شر این ویروس راحت شویم.»

اهرم مقابل در، بالا می رود و آمبولانس داخل می شود. راننده کلافه است و به همکاری می گوید: «سریع جنازه را تحویل بده برگردیم بیمارستان. امروز خیلی شلوغ است. همه آمبولانس ها مأموریت هستند. خسته شدیم بس که جنازه کشیدیم.»

در آهنی بخش تطهیر بانوان باز می شود و یکی از زنان تطهیرکننده بیرون می آید. لایلا دل پری دارد. می گوید دیگر رمق و توانی

نمانده و همه اینجا خسته شده اند: «آمار فوتی های کرونا در تهران خیلی زیاد شده و ما که اینجا کار می کنیم بیشتر از بقیه متوجه می شویم. خانواده ای پیدا نمی کنی کسی را از دست نداده باشد. با وجود این چرا مردم رعایت نمی کنند؟ سیل و زلزله نیست که بگویم فقط برای ما اتفاق افتاده. الان همه دنیا درگیر این ویروس هستند. خودبینی را کنار بگذاریم و به فکر دیگران هم باشیم. امروز حفظ سلامتی دیگران حق الناس است. ما داریم اینجا سه شیفت کار می کنیم. باور کنید همه لباس هایمان زیر این کاور و گان، خیس عرق می شود. مردم خودشان را یک لحظه جای ما و کادر درمان بگذارند. در ماه مبارک رمضان بیشتر به فکر ما باشید و پروتکل های بهداشتی را رعایت کنید تا تعداد مبتلاها و فوتی ها کم شود. اینجا مادر و دختر را باهم غسل می دهیم؛ واقعاً دردناک است. پدر خانواده می گفت برای دخترشان جشن تولد گرفته بودند و چند روز بعد همسر و دختر مبتلا شده اند. در بیمارستان مشخص شده ریه هایشان ۸۰ درصد درگیر شده است. او می گوید: «با این که همه ما واکسینه شده ایم اما باز هم رعایت می کنیم و حتی خانه پدر و مادرمان هم نمی رویم.»

قطعه ۲۲۶ مقصد تعدادی از آمبولانس های داخل بهشت زهراست؛ قبرهای سه طبقه که از قبل آماده شده اند و مداحانی که مشغول تلقین هستند. «زهرا خانم بنت عبدالله...» صدای شیون و گریه بلند می شود. «ای باغ و بهار من بی تو چه کنم مادر، ای دارو ندار من بی تو چه کنم مادر.»

مداح با سوز می خواند و دختران متوفی به سر و صورت شان می زنند. چند دقیقه با صدای لاله الاالله همه نگاه ها به نقطه ای خیره می شود. جنازه دیگری را برای دفن می آورند. دو نفر زیر بغل دختر جوانی را گرفته اند و دنبال جنازه می آیند. دختر ناله می زند و می گوید: «چقدر گفتم تو این شرایط به بابا سر نزنیم. التماس کردم کسی خونه بابا نره ممکنه مبتلا بشه؛ چرا گوش نکردید؟ شماها که می دانستید بابا دیابت داره و اگر کرونا بگیره براش خطرناکه.»

سازمان بهشت زهرا این روزها شرایط سخت و دشواری را تحمل می کند و در حالی که خیلی ها دورکاری می کنند کارکنان بهشت زهرا زودکاری می کنند. این را مدیرعامل سازمان بهشت زهرا می گوید. دکتر خال با اشاره به آمار روزانه ۳۵۰ تا ۴۰۰ متوفی که وارد سایت سازمان بهشت زهرا می شود، می گوید: «چند روزی است که فوتی های کرونای تهران سه رقمی شده و تا این لحظه ۴۰ درصد فوتی های کرونای کشور را شامل می شود. از مردم می خواهیم که رعایت کنند؛ هرچند بخوبی شرایط آنها را درک می کنم. می دانیم نمی توانند مراسم ختم بگیرند و به همین دلیل در مراسم تدفین حضور پیدا می کنند اما توصیه می کنم با حداقل نفرات حضور پیدا کنند.»

آفتاب به وسط آسمان رسیده است و جنازه ها همچنان یکی پس از دیگری روی دوش مردم برای دفن وارد قطعه می شوند. مداح با سوز دل و حرارت می خواند: «اینجا آخر دنیا است.» یاد حرف های یکی از روحانیون بخش نماز میت بهشت زهرا می افتم که گفت، کرونا عزیزان ما را مثل برگ های خزان زده از درخت زندگی جدا می کند و چه قدر زود دیر می شود.»